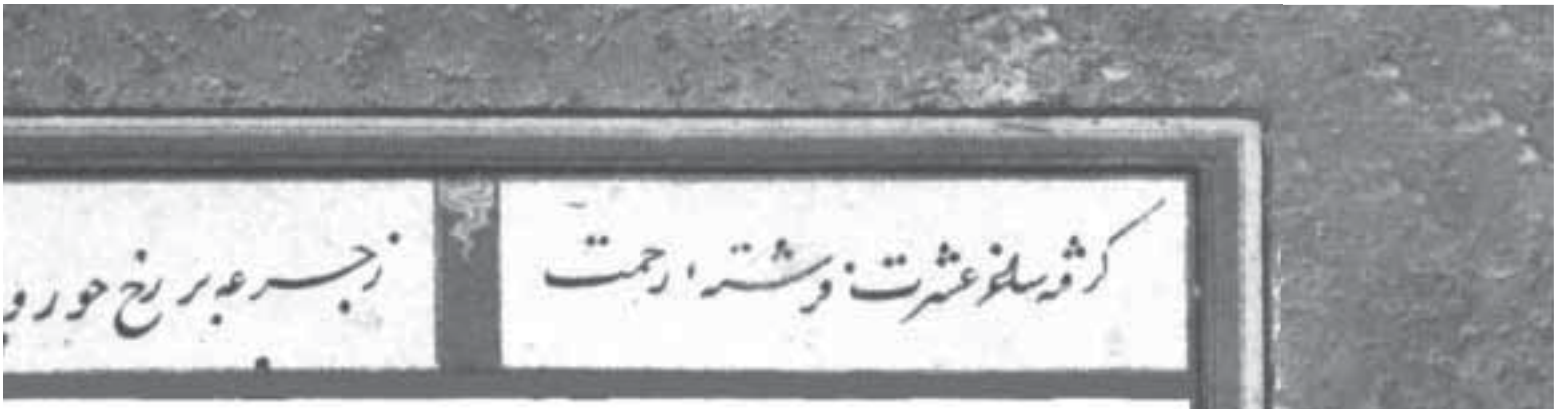

مهران قلعه‌دار
کارشناس ارشد نقاشی- مدرس

خیال خ

عالم خیال س

کلیدواژه‌ها: فضای عینی، فضای ذهنی، فضای مثالی، خیال متصل، خیال منفصل، حضرات خمسهٔ الهیه.

یکی از مباحث اصلی در نقاشی، بحث فضاست که از جنبه‌های زیادی می‌توان آن را بررسی کرد. این موضوع، به دلیل اهمیتش، توجه پژوهشگران در زمینهٔ نقاشی ایرانی را به خود جلب کرده است. اهمیت نظری آن روشن شده است؛ آنچه در گذشته به آن توجه نشده بود. در دهه‌های اخیر افرادی به این موضوع پرداخته‌اند کمبودِ پرداختن به فضا را در مباحث نظری درک کرده‌اند. این دسته در جست‌جوهای خود به مطالبی نظری در آثار متفکران گذشته پی برده‌اند که اگرچه در آن به طور مستقیم به نقاشی ایرانی اشاره‌ای نشده است، ولی مطالب آن‌ها می‌تواند زیربنا برای این بحث قرار گیرد؛ اما پیش از پرداختن به این موضوع باید به خود واژهٔ فضا بپردازیم. این واژه را در گفت‌گوهای روزانهٔ خویش به شکل ترکیب‌هایی، نظیر فضای صمیمی، فضای معنی، فضای شاعرانه، فضای غم‌انگیز، فضای شاد، فضای سرد، فضای گرم، فضای باز، فضای بسته، فضای آرام، فضای شلوغ و... به کار می‌بریم؛ هم‌چنین کلمهٔ فضا در حوزهٔ علوم تجربی، علوم انسانی و هنر بسیار کاربرد دارد. باید گفت که این مفهوم در هنر قلمروی وسیعی دارد که از عالم عینی تا عالم ذهنی و خیال را در بر می‌گیرد.

فضا

در هنرهای بصری، تعریف فضا (space) چنین آمده است: «فضا حوزه‌ای گسترش‌یابنده و در عین حال فراگیرنده است. جایگاه یا محیطی را در

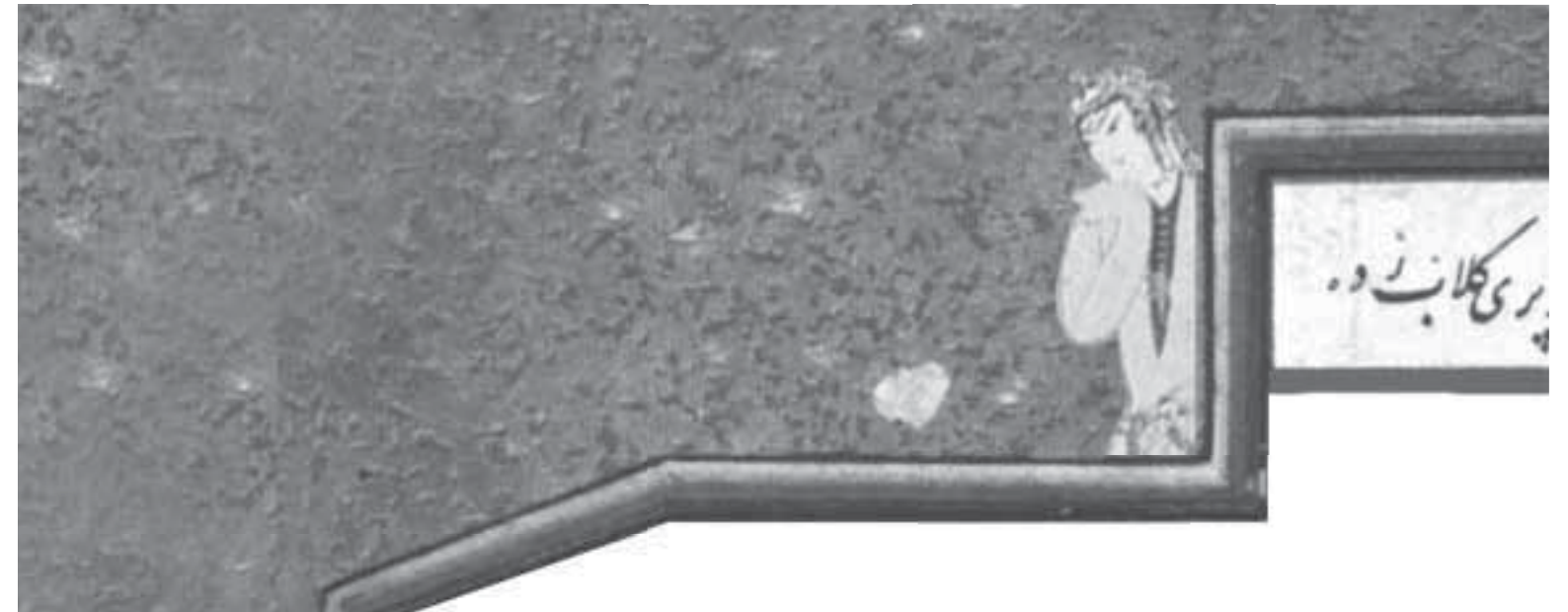

ابعاد جسمانی (فیزیکی) و روان‌شناختی تعریف می‌کند. از کل روابط شکل، رنگ و حرکت شکل می‌گیرد. گاه، خالی (منفی) است، و گاه فاصلهٔ میان عناصر را می‌نمایاند. خواه این فاصله در سطح باشد، خواه در عمق واقعی و خواه و در عمق توهمی که به مدد قواعد ژرف نمایی مجسم می‌شود.» (پاکباز، ۱۳۷۸: ۳۷۳) البته شاید به این تعریف بتوانیم نکات دیگری بیافزاییم؛ اینکه فضا بستر و ظرف همه چیز است، هم در درون و هم در بیرون آن‌ها وجود دارد، حتی با حرکت چیزها و جایگیری آن‌ها در فضاست که زمان و مکان هم معنی پیدا می‌کند.

فضا همیشه وجود دارد، چه به صورت عینی و چه به صورت ذهنی، اما زمانی بهتر درک می‌شود که چیزی را در بر بگیرد یا درون چیزی محصور شود یا بین چیزها حایل شود. پدیده‌ها نیز با موقعیت و محلشان در فضا معنی پیدا می‌کنند و به عبارتی، مطرح شدن فضا هم به تصور چیزها وابسته است؛ یعنی «با تجسم و تصور یک نقطه، واژهٔ فضا طرح می‌شود. بدین صورت که تا قبل از در نظر گرفتن نقطه، هیچ مسئله‌ای برای آن که بتواند ذهن ما را به خود معطوف دارد، موجب نبود. با ایجاد یک نقطه، خلأ پایان یابد و زمان و مکان می‌تواند ادراک شود؛ اما تا زمانی که نقطه، تنها به صورت نقطه است، زمان ثابت و غیرفعال است؛ ولی مکان فعال است. در این حالت، مفهوم مکان ادراک و احساس‌کردنی است. (حلیمی، ۱۳۷۹:۱۳۷۰)

علاوه بر دیدن، می‌توان با شنوایی و نیز با لمس کردن مفهوم فضا را درک کرد؛ اما به وسیلهٔ فکر و ذهن نیز می‌توان فضا را ادراک کرد. این فضا به نوبهٔ خود حوزهٔ گسترده‌ای دارد. از این راه است که می‌توان فراتر از زمان و مکان موجود، فضا را درک کرد و با بال تخیل و اندیشه در فضایی سیر کرد که حدّ پایانی ندارد.

انواع فضا

هم‌چنین فضا در دوبعدی، سه‌بعدی و چهاربعدی طبقه‌بندی می‌شود. علاوه بر ابعاد سه‌گانهٔ فضا، بعُد زمان را هم دربرمی‌گیرد. که دربارهٔ این موارد، باید گفت اگرچه موضوعاتی جالب و مهم‌اند و با این بحث هم ارتباط دارند، در این جا فقط جایگاه اصلی فضا در نقاشی ایرانی بررسی می‌شود.

فضا در نقاشی، ذهنی که در تفکر معنوی شرق در این وادی جایگاه خود را پیدا کرده است. فضای ذهنی در برابر فضای عینی قرار می‌گیرد. (حسینی، سخنرانی، ۱۳۷۶:۵۱)

فضای عینی در نقاشی همان شیوهٔ طبیعت‌گرایی است که در تمدن غرب رایج بوده است که در فرهنگ یونان باستان ریشه دارد. اما آنچه در نگارگری ایرانی است، یکی از نمونه‌های فضای ذهنی شرقی است. که در آن، هنرمند از پدیده‌های طبیعی برای صوَر خویش استفاده می‌کند و به بازسازی عینی آن‌ها نمی‌پردازد؛ بلکه با عبور دادن آن‌ها از صافی ذهن و اندیشه و خیال خویش، فضا را ایجاد می‌کند. تقسیم‌بندی دیگری نیز بر همین مبنا است که: ۱. فضای عینی؛ ۲. فضای ذهنی؛ ۳. فضای مثالی. (پلنگی، «فضای مثالی ...»، سخنرانی، ۱۳۷۴:۳۸)

در این تقسیم‌بندی، منظور از فضای عینی روشن است، ولی دربارهٔ تقسیمات ذهنی و مثالی، می‌توان گفت فضای ذهنی که در هنر مدرن غرب نیز مطرح است که البته با خمیرمایهٔ فردمدارانه و انسان‌مدارانه همراه است و گاه، حتی فضایی وهمی را ترسیم می‌کند و به این علت از فضای مثالی که آن هم ذهنی است، متمایز می‌شود. واسطهٔ این نوع فضا، دل و شهود است که در عالم شرق مطرح می‌شود.

فضا در نگارگری ایرانی

در نگارگری ایرانی، هنرمند بر همین پایه به فضای مثالی رجوع می‌کند که همان فضای خیالی است. این فضا از دوران‌های کهن در هنر ایران وجود داشته است و با ظهور اسلام ایران، میراث فرهنگ معنوی خویش را در خدمت فرهنگ اسلامی قرار داده

سال تو با خود به خاک خواهم برد

سرچشمهٔ فضا در نگارگری

است. «آیین کهن ایرانی، یعنی زردتشتی نیز عالمی را که حد واسط، برزخ و اتصال دو عالم جسمانی و روحانی بود، در نظر داشته است که همان ساحت خیال است. هنرمند به همین ساحت تعلق دارد. این خیال در نقاشی‌های مانی معجزهٔ دین وی دانسته می‌شد؛ بنابر تلقی او، هنر نقاشی وسیله‌ای برای عروج روح انسان است. وی معتقد بود که وظیفهٔ نقاشی این است که توجه انسان را به عوالم جلب کند. (رجبی، سال ۱۳۸۰ :۱۷۲)

در این جا لازم است، معنای خیال را بدانیم و سپس به مفهوم فضای خیال و عالم خیال بپردازیم. «خیال عبارت است از: عکس، صورت منعکس در چشم و آینه و آب و شیشه و دیگر اشیای شفاف یا صورتی که در خواب یا بیداری دیده می‌شود یا غیبت شیء محسوس و حضور شیء در ادراک شخص. در اینجا مراد از خیال هم صورت‌های خیالی است و هم قوهٔ ادراکی خیال و ورای این دو، خیال به معنای عالم خیال است». (مددپور، ۱۳۸۰:۱۳۸)

خیال در تفکر اسلامی مراتبی دارد: ۱. خیال متصل؛ ۲. خیال منفصل. (مددپور، همان: ۱۴۱ و ۱۴۲)

خیال متصل، آن است که چیزی را

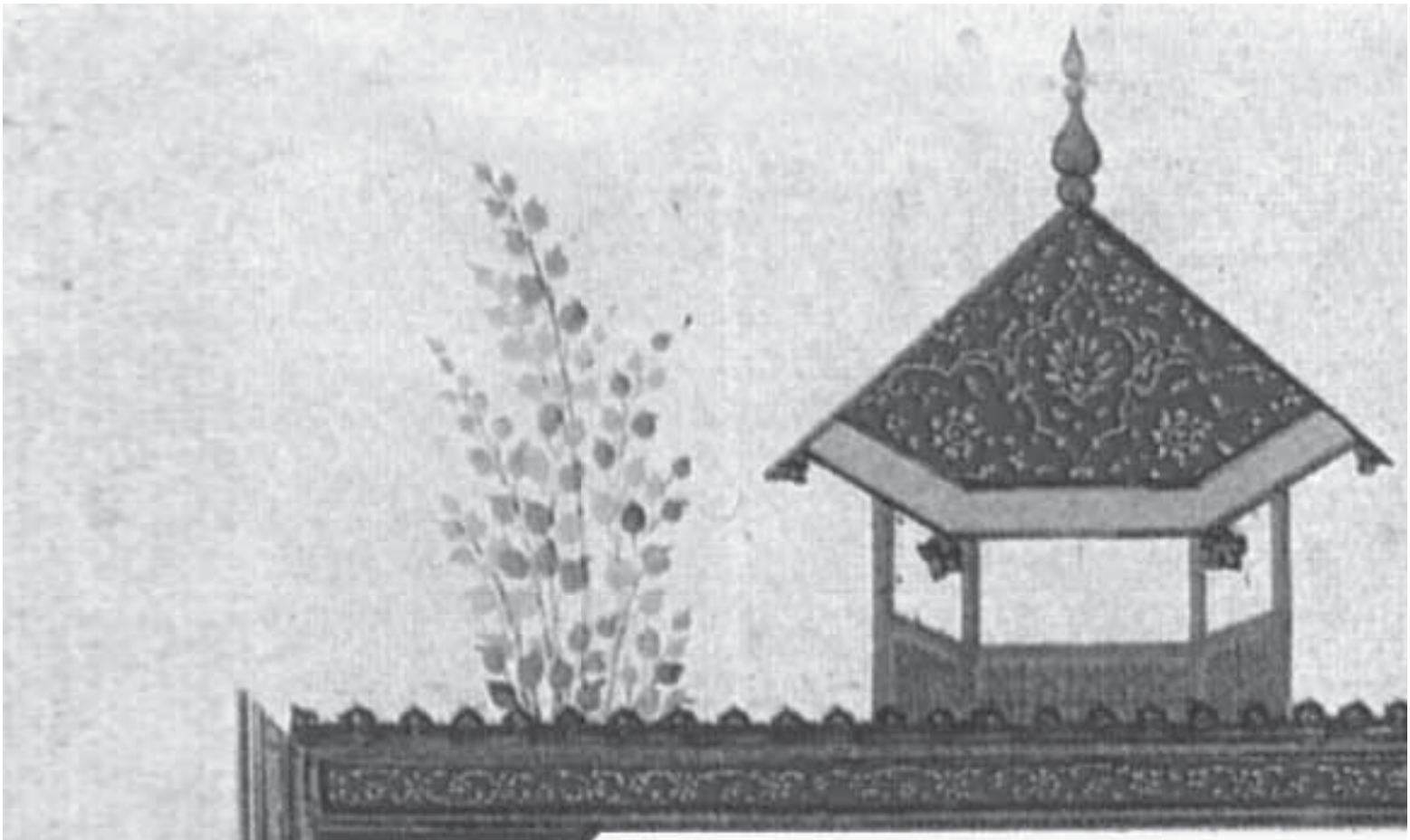

که دیگر در مقابل ما نیست، ولی قبلاً آن را با حواس ظاهری (صوری) خویش ادراک کرده‌ایم و به حافظهٔ خویش سپرده‌ایم، دوباره به یاد می‌آوریم خیال منفصل که مرتبهٔ عالی‌تر خیال است، در تفکر اشراقی و صدرایی و نیز اندیشهٔ عرفانی ابن‌عربی آمده است. براساس این دیدگاه‌ها، صور خیال جدای از ادراک انسانی، وجودی منفصل دارند. جایگاه آن‌ها عالم خاصی است که از آن به نام‌های عالم خیال منفصل، عالم مثال، عالم ملکوت، عالم برزخ و... تعبیر شده است.

«از دیدگاه حکمای اشراقی و نیز گروهی از عرفا، عالم خیال، عالمی است که صورت و معنا را در خود جمع کرده و واسطهٔ مبدأ و عالم کثرت است. عالمی است که از نظر مقدار و شکل، مانند موجودات عالم عینی است و از جهت دور بودن از مادّه و حرکت و مکان و زمان و... به مجردات شباهت دارد.» (پیشین: ۱۴۳)

از نظر متفکران اسلامی، عالم خیال مرتبه‌ای از سلسله‌مراتب وجود است. ابن‌عربی آن مراتب را پنج تا می‌داند که به آن (حضرات خمسه الهیه) می‌گوید. در حکمت اسلامی، از سهروردی به بعد، میرداماد و صدرالدین شیرازی همین تقسیمات را پذیرفته‌اند ولی اصطلاحات دیگری را برای آن‌ها به کار برده‌اند. حضرات خمسه، به این قرار است: عالم فلک یا جهان مادّی و جسمانی؛ عالم ملکوت یا جهان برزخی؛ عالم جبروت یا عالم فرشتگان مقرب؛ عالم لاهوت یا اسما و صفات الهی؛ و عالم هاهوت یا ذات که همان مرحلهٔ غیب‌الغیوب ذات باری تعالی است و مافوق هرگونه اسم و رسم تعیین و تشخص است. مرتبهٔ جبروت و آنچه مافوق آن است، ماورای هرگونه شکل و صورت و مظاهر صوری است؛ اما عالم در مرتبهٔ مثال و خیال ماده یا جسمی لطیف دارد که غیر از مادهٔ عالم محسوس و جسم عالم خاکی است. صور در آن جسم مادّی ندارند و به همین دلیل، به آن عالم صور معلقه گویند و مکان و زمان و شکل و رنگ خاصی دارد که ویژهٔ عالم و مرتبهٔ بهشتی است. این عالم هم درون جان انسان و هم ورای این جهان عینی مادّی است. (نصر، عالم خیال و...»، ۱۳۹۷: ۳۶-۳۸) نظریه‌پردازان این عالم را سرچشمهٔ زایندهٔ فضا در نگارگری ایرانی می‌دانند و این فضاست که با تأثیر خود بر همهٔ عناصر بصری، اعم از طرح و شکل و رنگ ... را صورت می‌بخشد و می‌پروراند.

منابع

۱.دکتر حلیمی، محمدحسین، اصول و مبانی هنرهای تجسمی. جلد اول، چاپ دوم، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۹.

۲ .پاکباز روبین، دایره المعارف هنر، چاپ اول، تهران فرهنگ معاصر، تابستان ۱۳۷۸

۳. حسینی، مهدی، کنفرانس نگارگری، «ارزش‌های جاویدان شاهنامه بایسنقری»، از مجموعه سخنرانی‌های دومین کنفرانس نگارگری، تهران موزه هنرهای معصر، شهریور ۷۴، انجمن هنرهای تجسمی، ۱۳۷۶.

۴. پلنگی، ناصر، «فضای مثالی و فضای ذهنی»، از مجموعه سخنرانی‌های دومین کنفرانس نگارگری، ۱۳۷۶.

۵. رجبی، محمدعلی، رسالهٔ آداب معنوی هنر.

۶ . مددپور، محمد، مباحثی در حکمت و فلسفه هنر اسلامی، چاپ اول، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، بهار، ۱۳۸۰.

۷. نصر، سید حسین. «عالم خیال و مفهوم فضا در مینیاتور ایرانی»، نشریه هنرهای تجسمی، سال ۱۳۷۹، شمارهٔ ۱۰.